

«حق بر نقض قانون به مثابه یک حق بشری»^۱

در این نوشتار مراد از قانون: هر گونه مقرره، مصوبه و رویه ای است که از سوی مراجع صالح وضع، تصویب یا صادر شده، لیکن بنا بر عقیده فرد یا افرادی، غیر عادلانه است. دامنه شمول قانون را در این جا می توان حتی به عرف ها، سنت ها و آداب و رسوم اجتماعی نیز گسترش داد. مراد از نقض قانون: هر نوع سرپیچی و عدم اطاعتی است که به اشکال مثبت یا منفی، فرد یا افراد، بطور آگاهانه، عمدی و آشکار و با هدف اعتراض یا جلب توجه به غیر عادلانه بودن یک قانون به عمل می آورند.

حاکمیت قانون و حق بر نقض قانون

عدالت در یک تعریف ساده و قابل لمس عبارت است از: «پاس داشتن مرزها، قانع شدن به حق خویش و تجاوز نکردن به حق دیگری»^۲. برای تحقق عدالت و اجرای حقوق و تضمین آزادی های بنیادین افراد، حکومت قانون و برقراری نظم، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. به تعبیر دیگر حکومت قانون موجب ایجاد نظم و برقراری عدالت و رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی افراد می شود. از طرف دیگر ضرورت حکومت قانون، خود موجب وضع تکلیفی برای شهروندان در اطاعت از قوانین می گردد. با این حال در لزوم حکومت قانون و تکلیف به اطاعت از قوانین نیز نبایست آنقدر افراط کرد که تنها منبع انحصاری حقوق، قانون دانسته شود و یا اینکه مرز میان نظام ارزش و نظام قدرت از میان برود.^۳ بسیاری مواقع مشاهده می شود که همین حکومت قانون در عمل می تواند موجب فروپاشی عدالت و نقض حقوق و آزادی های اساسی افراد گردد. قانون می تواند خوب و عادلانه و یا بد و غیر عادلانه باشد. در موارد وجود قوانین بد و غیر عادلانه، نمی توان به صرف لزوم وجود حکومت قانون و وجود تکلیف به اطاعت از قوانین، فروپاشی عدالت و نقض حقوق و آزادیهای بشر را به نظاره نشست. در این هنگام در کنار آن ضرورت و آن تکلیف، حقی (که در مواقعی نیز تبدیل به تکلیف می شود)، به منصف ظهور و بروز می رسد و راهی و روشی را برای تحقق عدالت و پاس داشت حقوق بشر و آزادی های اساسی پیش رو می نهد و آن «حق بر نقض قانون یا حق بر مقاومت در برابر قوانین غیر عادلانه و ناروا» است. در این نوشتار تلاش می شود تا جایگاه حق بر نقض قانون در نظریه یکی از مشهورترین فیلسوفان حقوق معاصر بررسی و سپس جایگاه این حق در نظام بین الملل حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گیرد.^۴

^۱. این مقاله پیش از این در خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۷، منتشر گردیده است.

^۲. محمد علی موحد، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۱.

^۳. ناصر کاتوزیان، «حکومت قانون و جامعه مدنی» انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۱.

^۴. نگارنده بر آن نیست که هر آنچه در این نوشتار بیان می شود لزوماً از خطا و اشتباه مصون و در امان است.

گفتار اول:**پذیرش یا عدم پذیرش تکلیف عام به اطاعت از قوانین**

بسیاری از صاحب‌نظران حقوق برای حق دو مفهوم قائل هستند. یکی مفهوم حق به معنای ضعیف (که معتقد بر تکلیف عام شهروندان به اطاعت از قوانین است) و دوم مفهوم حق به معنای قوی (که اعتقادی به تکلیف عام شهروندان به اطاعت از قوانین در تمام موارد ندارد)

(۱) حق به معنای ضعیف و پذیرش تکلیف عام به اطاعت از قوانین

در مفهوم ضعیف حق هنگامی که می‌گوییم انسان حق انجام کاری را دارد، بدین معنا است که انجام آن کار بر اساس اعتقادات آن فرد کاری نادرست و غلط و ناحق نیست. به تعبیر دیگر انسان عمل نادرستی انجام نمی‌دهد که کاری را که می‌پندارد درست است انجام می‌دهد. حتی اگر آن عمل نقض قانونی باشد که فرد معتقد به غیر عادلانه بودن آن است. لیکن به هر حال در صورتی که عمل فرد یک نقض قانون باشد، حکومت حق منع و مداخله و تعقیب و مجازات وی را در صورت لزوم و به دلایل مربوط به امنیت ملی یا عمومی، نظم عمومی و ... دارد. چرا که در هر حال این فرد - علیرغم یک رفتار از نظر وجدانی صحیح - تکلیفی نیز به اطاعت از قوانین و مقررات داشته است. مثلاً فرض شود یک اسیر جنگی در فرار از اسارت کار ناحق و غلطی انجام نمی‌دهد. به عبارت دیگر در این کار بر حق است و کار درستی انجام می‌دهد. لیکن علیرغم درستی عمل، حکومت حق منع و تعقیب و مجازات وی را دارد. و این به دلیل این است که مفهوم ضعیف حق در نهایت امر، متکی و معتقد به ایده وجود تکلیف عام به اطاعت از قوانین (یا همان موضع ارتدوکسی) می‌باشد و از اینرو نیز قانون شکنی را علیرغم بر حق بودن در انجام عمل نقض قانون، قابل تعقیب و مجازات می‌داند.

در مجموع در این مفهوم از حق «تنها هنگامی می‌گوییم انسان حق شکستن قانون را داراست هر چند [در عین حال] دولت حق مجازات وی را دارد، که می‌پنداریم به دلیل اعتقاداتش در صورت چنین اقدامی [از منظر آن اعتقادات] کار نادرستی انجام نداده است.»^۵ به تعبیر دیگر، هنگامی حق بر نافرمانی از قانون را می‌پذیریم که فرد در عمل خود (هر چند بر اساس اعتقادات و وجدانیات خود) بر حق نیز باشد. در غیر این صورت مجاز به نافرمانی نیست.

^۵ رونالد دورکین، «جدی گرفتن حق‌ها»، ترجمه محمد راسخ، حق و مصلحت، طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۲۶.

۲) حق به معنای قوی و عدم پذیرش تکلیف عام به اطاعت از قوانین

در مفهوم دیگر حق یا همان حق به معنای قوی که رونالد دورکین فیلسوف برجسته حقوق نیز بر آن تکیه میکند، وقتی سخن از حق انجام عمل نقض قانون می رود، حالت وجدانی فرد مهم و اساسی نیست. بلکه حالت وجدانی زمانی تعیین کننده یا مهم است که بخواهیم بدانیم آیا وی با قانون شکنی، عملی اخلاقاً درست انجام داده است یا خیر. به تعبیر دیگر آیا بر حق نیز بوده یا خیر.^۶

در این مفهوم از حق، فرض می شود که شهروندان یک جامعه دارای حق هایی علیه حکومت خود هستند. این حق ها صرفنظر از منشاء اخلاقی یا غیره در قوانین پیش بینی شده اند. برخی از این حق های قانونی حق های بنیادین نامیده می شوند مانند آزادی عقیده و بیان.^۷ این دسته از حق های قانونی بنیادین و علیه حکومت را حق های علیه حکومت به معنای قوی کلمه می نامند. این دسته از حقوق را نمی توان بر مبنای سود و مصلحت اکثریت یا به دلیل مغایرت با حق اکثریت دموکراتیک یا بخاطر مواجهه با یک خطر احتمالی و غیر واقعی، سلب یا نقض کرد. البته این قید را نیز باید در نظر داشت که دولت می تواند به هنگام ضرورت برای حمایت از حقوق شهروندان دیگر یا برای جلوگیری از یک فاجعه (متها نه به صرف احتمال)، حق یا حق های بنیادینی را با لحاظ شرایطی معلق یا محدود سازد. و این یک استثنا است نه یک قاعده.

در مفهوم حق به معنای قوی، هنگامی که قانون به ناحق به حق یا حق های بنیادین علیه حکومت تجاوز کند، صاحب آن حق، حق نافرمانی دارد. برای مثال اگر فرد دارای حق اخلاقی آزادی بیان باشد، در این صورت دارای حق نافرمانی از هر قانونی است که به دلیل وجود حق آزادی بیان حکومت نباید آنرا وضع می کرد. حق بر نافرمانی در این مفهوم از حق، یک حق جداگانه و مرتبط با وجدان اخلاقی [آنگونه که در مفهوم حق به معنای ضعیف بود] و مضاف بر دیگر حقوق علیه حکومت نیست. حق نافرمانی صرفاً وجهی و چهره ای از این حقوق علیه حکومت است و انکار و سلب و نقض آن بدون انکار و سلب و نقض حق های بنیادین علیه حکومت ممکن نیست. حق فرد علیه حکومت بدین معنا است که حکومت کار نادرستی می کند اگر فرد را از اعمال آن حق باز می دارد و این به این معنا است که وضع قانون نمی تواند اثری بر حق های بنیادین علیه حکومت داشته باشد. از این رو در جامعه ای که حق های بنیادین علیه حکومت را به رسمیت می شناسد، نمی توان از تکلیف عام شهروندان به اطاعت از قانون (موضع ارتدوکسی) سخن به میان آورد. زیرا که تقریباً امری تناقض آمیز و ناسازگار خواهد بود. « اگر فرد معتقد

^۶ برای مشاهده تفاوت میان دو مفهوم «حق بودن» و «حق داشتن» رک به: سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر اول)، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول ۱۳۸۲. ص ۱۸.

^۷ « در صورتی صحیح است بگوئیم کسی علیه حکومت دارای یک حق بنیادین، به معنای قوی، است که آن حق برای حمایت از کرامت او، یعنی موقعیت او به عنوان کسی که سزاوار توجه و احترام برابر است، یا حمایت از ارزش شخصی دیگر با نتیجه مشابه ضروری باشد. در غیر اینصورت صحیح نیست چنین بگوئیم.» رک به: رونالد دورکین، پیشین، ص ۲۴۳.

است که حق انجام تظاهرات دارد در این صورت وی باید معتقد باشد که حکومت کار نادرستی می کند که او را از انجام چنین امری [با قانون یا بدون قانون] باز می دارد. اگر او حق دارد چنین بیاندیشد آنگاه احمقانه است از تکلیف پیروی از قانونی که مانع حق مزبور است یا تکلیف پذیرفتن مجازاتی که دولت حق تحمیل آنرا ندارد، سخن بگوییم ... هر جامعه ای که به نحوی مدعی به رسمیت شناختن حق ها است باید نظریه «تکلیف عام به پیروی از قانون در تمام موارد» [موضع ارتدوکسی] را رها کند، چرا که راه میان بری برای تامین حقوق شهروندان وجود ندارد»^۸

دیدگاه فوق را می توان حتی در مواردی که منشاء به رسمیت شناخته شدن یک حق بنیادین، تعهدات بین المللی یک کشور در زمینه حقوق بشر باشد، نیز مورد توجه و کاربرد قرار داد. به این نحو که با پذیرش مفهوم قوی حق که به موجب آن شهروندان دارای حق های بنیادینی علیه حکومت هستند، در صورتی که منشاء آن حق یا حقوق یک تعهد بین المللی (منظور تعهد حقوق بشری) باشد که دولت آنرا پذیرفته، با توجه به اینکه آن دولت به موجب آن تعهد عملاً حقوقی را برای افراد منتفع از آن تعهد مورد شناسایی قرار داده است (هرچند که هنوز قوانینی در آن زمینه به تصویب نرسانده یا قوانین مغایر را لغو یا اصلاح نکرده باشد)، با فرض پذیرش نظریه یگانگی حقوقی با تقدم و برتری حقوق بین الملل بشر بر حقوق داخلی، می توان نتیجه گرفت که شهروندان آن دولت، واجد حق های بنیادینی هستند که عدم لغو یا اصلاح قوانین داخلی مغایر با آن تعهد، شهروندان مزبور را واجد حق نافرمانی از قوانینی می کند که حق یا حق های بنیادین ایشان را سلب یا محدود نموده است.

گفتار دوم:

جایگاه حق بر نقض قانون در نظام بین الملل حقوق بشر

(۱) پذیرش حق بر مقاومت

طرفداران ایده مقاومت در برابر قوانین ناعادلانه سه شیوه را حسب مورد براساس دیدگاه فکری خود توجیه و توصیه می نمایند. شیوه اول «مقاومت منفی» نام دارد که عبارت است از عدم اطاعت از قوانینی که بنا بر ملاحظات وجدانی ناروا هستند بدون اینکه دفاع یا تعرضی تحت عنوان مقاومت صورت گیرد. شیوه دوم «مقاومت دفاعی» نامیده می شود که فرد معترض را در دفاع در مقابل فشار مامورین اجرای قانون ناعادلانه مجاز می نماید. و شیوه سوم «مقاومت تعرضی» نام دارد که انجام اقدامات مثبت و متعرضانه ای را نسبت به حکومت یا نهادهای آن یا اشخاصی که به حقوق و آزادی های اساسی فرد تجاوز کنند، مجاز می دارد.^۹ این شیوه های سه گانه امروزه در کنار اصل حاکمیت قانون و تکلیف به اطاعت از قوانین، در درون

^۸ همان، صص ۲۳۱ و ۲۳۷ و ۲۳۸.

^۹ برای مطالعه دقیقتر رک به: ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق (جلد اول) شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۰، صص ۱۳۱ الی ۱۳۷. همچنین رک به: سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی های اساسی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۴، صص ۱۸۰ الی ۱۸۲.

نظام حقوقی بسیاری از کشورها، با شرایطی تحت عناوین حق بر مقاومت و یا دفاع مشروع به رسمیت شناخته شده اند. (از جمله رک به مواد ۶۲ و ۶۲۵ الی ۶۲۹ قانون مجازات اسلامی ایران که البته منحصر به دفاع و مقاومت در برابر رفتار غیر قانونی و خودسرانه مامور اجرای قانون است و نه خود قانون)

در نظریه ی قرارداد اجتماعی جان لاک، انسانها پیش از تشکیل جامعه مدنی^{۱۰} در وضعیتی طبیعی^{۱۱} زندگی می کنند. در وضعیت طبیعی حکومت و مراجع سیاسی که حقوق و آزادیهای افراد را محدود کند وجود ندارد و انسانها آزادند. لیکن همین انسانها طی یک قرار داد اجتماعی، حداقل لازم از آزادیهای خود را به منظور تشکیل یک جامعه مدنی به حاکمان می سپارند (حداکثر آزادی برای مردمان و اختیارات محدود برای حاکمان) که البته این گذشت از آزادی ها به نفع حکومت صرفاً محدود به حفظ آزادی و امنیت افراد جامعه و حل و فصل تعارضات میان آنها خواهد بود.^{۱۲} حال جایی که قوای دولتی اعم از قانونگذاری یا اجرایی، تجاوزی به حقوق افراد بنمایند، آن فرد یا افراد دارای حق مقاومت در مقابل دولت می شوند. چرا که چنین تعرضات و تجاوزاتی از سوی نهادهای حکومتی، نقض قرارداد اجتماعی است. و در نتیجه باعث می شود که دوباره جامعه به آن وضعیت طبیعی باز گردد که هر فردی خود می بایست حق خویش را وصول نماید.^{۱۳} به دیگر سخن مردم از دولت فرمانبرداری می کنند تا هدفی که دولت برای آن ایجاد شده است تامین شود و آن هدف نیز چیزی جز فرد و آزادی و رفاه و سعادت او نیست. به همین دلیل «اگر دولت با حقوق طبیعی یعنی با آزادی و مالکیت، به جنگ برخیزد، مردم حق مقاومت خواهند داشت»^{۱۴}

پذیرش و شناسایی حق مقاومت در برابر نظام ها و یا قوانینی که حقوق انسانها را نقض و یا نادیده می انگارند، در دوران معاصر هرچند ابتدا در عرصه اندیشه و سپس در اعلامیه ها و قوانین ملی برخی از ملتهای پیشرو در عرصه حقوق بشر همچون فرانسه و ایالات متحده به رسمیت شناخته شد، اما آرام آرام جای خود را در نظام بین الملل حقوق بشر نیز باز نمود. امروزه می توان پذیرش این حق را در نظام بین الملل حقوق بشر در عرصه های مختلفی همچون مبارزه با ظلم و فشار، استعمار، آپارتاید، نژاد پرستی و... مشاهده نمود.

از جمله در اعلامیه حقوق بشر تهران مصوب ۱۹۶۸ که تأکیدی بر تعهدات حقوق بشری کشورهاست، حق بر مبارزه و مقاومت در برابر نظام آپارتاید صراحتاً به رسمیت شناخته شده است.

^{۱۰}. Civil Society.

^{۱۱}. State of Nature.

^{۱۲}. سید محمد قاری سید فاطمی، پیشین، صص ۸۹ الی ۹۴.

^{۱۳}. بهرام محبی، «فلسفه حقوق بشر- جان لاک و حقوق بشر»، قابل دسترس در سایت اینترنتی :

<http://www2.dw-world.de/Persian/dialog>

^{۱۴}. محمد علی موحد، پیشین، ص ۱۷۳.

در بند ۷ این اعلامیه می خوانیم: « انکار شرم آور حقوق بشر طبق روش نفرت انگیز آپارتاید مایه شدید ترین نگرانی جامعه بین المللی است. روش آپارتاید به عنوان جنایت علیه بشریت محکوم شده است و واجب است که از هر وسیله ممکن برای از میان بردن این بلیه استفاده کنند. مبارزه بر علیه آپارتاید مشروع شناخته شده است.»

بند ۸ این اعلامیه نیز به مساله تبعیض نژادی می پردازد و بالصرحه خواستار مقاومت در برابر کلیه ایدئولوژی های مروج تبعیض نژادی می شود. در این بند آمده است: « کلیه ایدئولوژی هایی که بر پایه برتری نژادی و تعصب استوار است باید محکوم و در مقابل آنها مقاومت شود.»

از دیگر عرصه هایی که در نظام بین الملل حقوق بشر قیام و مقاومت در برابر آن مورد تاکید قرار گرفته است عرصه مبارزه با استعمار و سلطه خارجی است. در مقدمه منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها مصوب ۱۹۸۱ به تعهد کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا در جهت مبارزه با استعمار، سلطه خارجی، تبعیض نژادی و تمامی صور تبعیض اشاره شده است.

۲) پذیرش حق بر اعتراض وجدانی

امروزه در کنار تکلیف به انجام خدمت نظامی یا شرکت در جنگ که در قوانین برخی از کشورها برای اتباع آنها مقرر شده است، حقی نیز تحت عنوان حق بر اعتراض و استنکاف وجدانی از انجام خدمت نظامی، به عنوان نوعی از کاربرد و اعمال قانونی حق بر آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، برای افراد یا گروههایی که به دلایلی وجدانی و عقیدتی مخالف شرکت در جنگ یا هرگونه عملیات خشونت آمیز هستند، مطرح و مورد شناسایی می باشد.^{۱۵} از جمله طرفداران این حق می توان به صلح طلبان و برخی از گروههای مذهبی اشاره نمود.^{۱۶}

اعتراض وجدانی به عنوان یک حق، بطور صریح و آشکار در اسناد لازم الاجرای حقوق بشر همچون میثاق حقوق مدنی و سیاسی مطرح نگردیده است، اما قطعنامه هایی که از سوی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در خلال سالهای متمادی تصویب شده (از جمله قطعنامه های: ۱۹۸۷/۴۶ و ۱۹۹۳/۸۴ و ۱۹۹۵/۸۳ و ۲۰۰۴/۳۵)، حق بر اعتراض وجدانی را مورد تاکید قرار داده است.^{۱۷} همچنین یک نظریه

¹⁵. Karen Musalo, Conscientious Objection as a basis for refugee status: protection for the fundamental right of freedom of thought, conscience and religion, *Refugee Survey Quarterly* 2007 26(2):69-78. <http://rsq.oxfordjournals.org/cgi/content/26/2/69>

¹⁶. see: Declaration on Conscientious Objection and Selective Conscientious Objection, United States Conference of Catholic Bishops, October 21, 1971. <http://www.usccb.org>

¹⁷. CIVIL AND POLITICAL RIGHTS, INCLUDING THE QUESTION OF CONSCIENTIOUS OBJECTION TO MILITARY SERVICE, Analytical report of the Office of the High Commissioner for Human Rights on best practices in relation to conscientious objection to military service* E/CN.4/2006/51, 27 February 2006, p6,7. para: 14,15,16,17,18. www.ekd.de/eak/texte/E.CN.4.2006.51UN.MRechtsreport.pdf

عمومی از سوی کمیته حقوق بشر (رکن ناظر بر اجرای میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) صادر گردیده که حق بر آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را متضمن حق بر اعتراض وجدانی نیز می داند. کمیته حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ در نشست چهل و هشتم خود طی نظریه عمومی شماره ۲۲ به تفسیر ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی پرداخته و در بند ۱۱ این نظریه اظهار می دارد که علیرغم اینکه میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق بر اعتراض وجدانی را آشکارا مورد توجه قرار نمی دهد، اما چنین حقی را می توان از ماده ۱۸ این میثاق استنباط نمود. چرا که الزام به انجام خدمت نظامی و شرکت در جنگ می تواند به صورت جدی با آزادی وجدان و حق افراد بر ابراز مذهب و باور خویش برخورد و تعارض پیدا کند. کمیته حقوق بشر در این رابطه همچنین از دولتهای عضو درخواست می نماید گزارشهایی در مورد شرایطی که افراد بر مبنای آن می توانند در راستای استیفای حقوق خود مندرج در ماده ۱۸ میثاق، از انجام خدمت نظامی معافیت حاصل نمایند و یا به خدمت جایگزینی مبادرت ورزند، ارائه نمایند.^{۱۸}

۳) حق بر نقض قانون پیامد طبیعی حق بر آزادی بیان و ابراز اندیشه و باور:

تحلیلی وجود دارد که عدم اطاعت از قوانین ناروا را جلوه ای از همان آزادی بیان و ابراز اندیشه و باور می داند. به تعبیر دیگر هنگامی که فرد یا افرادی به طرق و شیوه های مختلف اقدام به سرپیچی از قانون و مقرراتی می کنند که به نظر آنها ناروا، غیر عادلانه یا غیر اخلاقی است یا مصالح عمومی جامعه را در نظر نگرفته است، ایشان در حال ابراز نظر و عقیده خویش هستند.

طبق این تحلیل، حق بر آزادی بیان، مستلزم حقی به منظور بیان نظرات سیاسی و اجتماعی شخص درباره مشروعیت قانون نیز می باشد و از آنجایی که نقض قانون در بسیاری موارد راهی جهت جلب توجه کردن به عدم مشروعیت قانون است، از این طریق، حق بر آزادی بیان به صورتی که از نظر اخلاقی موجه است، اعمال شده است.^{۱۹}

۴) حق بر نقض قانون پیامد طبیعی حق بر مشارکت در اداره امور عمومی و سیاسی:

یکی از تجلیات حق افراد بر مشارکت در اداره امور عمومی و سیاسی خویش، آزادی مقاومت در برابر تجاوزات و تعدیات حکومت و نهاد های وابسته به آن به قلمرو حقوق بنیادین ایشان است. در واقع آزادی

¹⁸. General Comment No.22: article 18 (freedom of thought, conscience or religion). HRI. COMPILATION OF GENERAL COMMENTS AND GENERAL RECOMMENDATIONS ADOPTED BY HUMAN RIGHTS TREATY BODIES. HRI/GEN/1/Rev.7. 12 May 2004. pp.156,157. [http://www.unhchr.ch/tib/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ea8d6c53c1256d500056e56f/\\$FILE/G0441302.pdf](http://www.unhchr.ch/tib/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ea8d6c53c1256d500056e56f/$FILE/G0441302.pdf)

¹⁹. Kenneth Einar Himma. "Hacking as Politically Motivated Digital Civil Disobedience: Is Hacktivism Morally Justified?". p. 2. http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=799545. pp.3,4.

مشارکت در اداره امور عمومی و سیاسی حوزه گسترده ای را شامل می شود که مباحثه و انتقاد و اعتراض به قوانین و تصمیمات دولتی و همچنین تشکیل گردهم آیی ها و اجتماعات بخشی از آن است. کمیته حقوق بشر در نظریه شماره ۲۵ خود در ۱۹۹۶ در این خصوص اعلام داشته است: «... به منظور تضمین برخورداری کامل از حقوق حمایت شده در ماده ۲۵ (میثاق حقوق مدنی و سیاسی)، ... این مساله مستلزم برخورداری و رعایت کامل حقوق تضمین شده در مواد ۱۹، ۲۱ و ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی از قبیل ... آزادی بحث و مناظره در خصوص امور عمومی، انجام تظاهرات و سخنرانی های مسالمت آمیز، انتقاد و اعتراض، انتشار مسائل سیاسی، مبارزات انتخاباتی و اعلان عقاید سیاسی می باشد...»^{۲۰}

امروزه نقض قانون هایی که در قالب نافرمانی ها و مقاومت های مدنی صورت می گیرد، در تحلیل نهایی چیزی جز انتقاداتی به دولت یا اعتراض به قانون یا سیاستی خاص از دولت نیست که با امید و انگیزه اصلاح یا تغییر آن قاعده ناروا صورت می گیرد.

نتیجه گیری:

درست است که حاکمیت قانون و پذیرش تکلیف به اطاعت از قوانین یک امر ضروری و اساسی برای تضمین حقوق و آزادی های بنیادین افراد و نتیجتاً اجرای عدالت است، لیکن به نظر نمی رسد تکلیف به اطاعت از قوانین یک تکلیف عام در برابر هر قانونی باشد. بلکه این تکلیف زمانی قابل احترام و رعایت است که قانون، حقوق و آزادی های بنیادین به رسمیت شناخته شده ی افراد را سلب یا با محدودیت ناموجه روبرو نگرداند. در غیر اینصورت افراد صرفنظر از برحق بودن یا نبودن در عمل خود، دارای حق بر نقض قانونی هستند که به نظر ایشان حقوق و آزادی های بنیادین آنها را بطور ناموجه سلب یا محدود نموده است. فراموش نباید کرد که استفاده از حق نقض قانون نیز خود مستلزم رعایت شرایطی است که در موجه سازی آن از نظر اخلاقی به غایت موثر واقع می شود. از جمله: آشکار و علنی بودن، پذیرش مسؤلیت عمل، عدم ورود آسیب به اشخاص ثالث بیگناه و...

در نظام بین الملل حقوق بشر نیز همانطور که مشاهده شد حق بر نقض قانون به عنوان پیامد پذیرش حقوقی همچون حق بر مقاومت و حق بر آزادی وجدان، مذهب، اندیشه و بیان و حق بر آزادی مشارکت در اداره امور عمومی و سیاسی قابل توجیه و تجلی است.

²⁰ . General Comment No. 25. *op.cit.*

پی نوشت ها

- دورکین، رونالد، «جدی گرفتن حق ها»، ترجمه محمد راسخ، حق و مصلحت، طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۱
- سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر اول)، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر، «حکومت قانون و جامعه مدنی» انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق (جلد اول) شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۰.
- محبی، بهرام، «فلسفه حقوق بشر- جان لاک و حقوق بشر»، قابل دسترس در سایت اینترنتی :
<http://www2.dw-world.de/Persian/dialog>
- موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱
- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۴.

- Karen Musalo, Conscientious Objection as a basis for refugee status: protection for the fundamental right of freedom of thought, conscience and religion, Refugee Survey Quarterly 2007. available on: <http://rsq.oxfordjournals.org/cgi/content/26/2/69>
- Kenneth Einar Himma. "Hacking as Politically Motivated Digital Civil Disobedience: Is Hacktivism Morally Justified?". available on: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=799545
- Declaration on Conscientious Objection and Selective Conscientious Objection, United States Conference of Catholic Bishops, October 21, 1971. available on: <http://www.usccb.org>
- CIVIL AND POLITICAL RIGHTS, INCLUDING THE QUESTION OF CONSCIENTIOUS OBJECTION TO MILITARY SERVICE, Analytical report of the Office of the High Commissioner for Human Rights on best practices in relation to conscientious objection to military service* E/CN.4/2006/51, 27 February 2006, available on: www.ekd.de/eak/texte/E.CN.4.2006.51UN.MRechtsreport.pdf
- General Comment No.22: article 18 (freedom of thought, conscience or religion). HRI. COMPILATION OF GENERAL COMMENTS AND GENERAL RECOMMENDATIONS ADOPTED BY HUMAN RIGHTS TREATY BODIES. HRI/GEN/1/Rev.7. 12 May 2004. available on: [http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ea8d6c53c1256d500056e56f/\\$FILE/G0441302.pdf](http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ea8d6c53c1256d500056e56f/$FILE/G0441302.pdf)
- General Comment No. 25. HRI. COMPILATION OF GENERAL COMMENTS AND GENERAL RECOMMENDATIONS ADOPTED BY HUMAN RIGHTS TREATY BODIES. HRI/GEN/1/Rev.7. 12 May 2004. available on: [http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ea8d6c53c1256d500056e56f/\\$FILE/G0441302.pdf](http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ea8d6c53c1256d500056e56f/$FILE/G0441302.pdf)